

محیط زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایان افراطی (با تأکید بر پروتکل کیوتو)

قاسم ترابی^۱

چکیده: امروزه اهمیت موضوعات مرتبط با محیط‌زیست بر کسی پوشیده نیست. آلودگی‌های گسترده دریاها، گرم شدن فضای کره زمین، گسترش فرایند آب شدن یخ‌های قطب، از بین رفتن جنگل‌ها و گسترش بیابان‌ها در سطح کره زمین، از بین رفتن تنوع زیستی و انقراض هزاران نوع از حیوانات و گیاهان و ده‌ها مورد دیگر از مسائل و مشکلات زیست محیطی، تنها بخش کوچکی از بحرانی هستند که انسان در اوایل قرن بیست‌ویکم با آن مواجه است. نگرانی در مورد مسائل زیست محیطی به حدی است که عده‌ای معتقدند که اگر در گذشته «امنیت بین‌الملل» و «اقتصاد جهانی» دو موضوع اصلی روابط بین‌الملل بوده‌اند، می‌بایست موضوع محیط زیست را به عنوان موضوع سوم در نظر گرفت. در صورت پذیرش این واقعیت، سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که واقع‌گرایی و لیبرالیسم به عنوان نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل چگونه می‌توانند این پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند؟ آیا این نظریه‌ها که تحت عنوان «خردگرایان» شناخته می‌شوند، اصولاً اهمیت موضوع محیط زیست را قبول دارند و باتوجه به ابعاد هستی‌شناسانه خود توانایی تبیین موضوع را دارند؟ در مقابل رویکردهای جدید زیست محیطی که تحت عنوان «بوم‌گرایان افراطی» شناخته می‌شوند، چگونه موضوعات مرتبط با محیط زیست را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و چگونه به نقد نگاه خردگرایان در ارتباط با این حوزه می‌پردازند؟ این مقاله وجوه گوناگون مسایل زیست محیطی را مطالعه می‌نماید.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، پروتکل کیوتو، لیبرالیسم، واقع‌گرایی، اکورادیکال‌ها، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، سطح تحلیل.

۱. آقای قاسم ترابی، دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان
ghasemtoraby@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های نخستین قرن بیست‌ویکم، از دیدگاه رهبران سیاسی، مقامات دولتی، دانشمندان و شهروندان، موضوعات زیست‌محیطی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار شده است. به همین دلیل موضوعات زیست‌محیطی بیش از گذشته در دستور جلسه کشورها در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. شمار فزاینده‌ای از افراد، حداقل در کشورهای غربی بر این باور هستند که فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی انسان به شیوه‌ای رخ می‌دهد که محیط‌زیست را تهدید می‌کند. در پنج دهه اخیر انسان‌های بیشتری به جمعیت دنیا اضافه شده‌اند که تعدادشان از میلیون‌ها انسان‌های قبل از خود بیشتر بوده است. در نتیجه افزایش جمعیت جهانی که به‌طور گسترده در حال تداوم است، خطر بالقوه‌ای برای محیط‌زیست ایجاد نموده است. به عنوان مثال، در عرصه تولید غذا طی ۴۰ سال اخیر رشد بسیار بالایی مشاهده می‌گردد، اما این عرضه به شکل ناهمگون توزیع شده است. در جایی که غذا کمیاب است، مردم زمین را بیش از حد معمول مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند که این امر به دنبال خود تخریب زمین، جنگل‌زدایی و گسترش بیابان‌ها را به دنبال خواهد داشت. به علاوه تولید صنعتی انبوه، خطر پایان منابع کمیاب مواد خام و انرژی را به دنبال دارد. همچنین مسائل محلی مربوط به فرسایش محیط‌زیست به شکل روزافزونی به یک مسأله بین‌المللی تبدیل می‌شوند. آلودگی هوا دیگر محدود به مرزها نیست؛ برای نمونه باران‌های اسیدی که ناشی از فعالیت‌های صنعتی فرانسه می‌باشد، برای سایر کشورهای اروپای غربی مشکلاتی را ایجاد نموده است. به علاوه، تولید گازهای گلخانه‌ای که در یخچال‌ها، سیستم‌های تهویه، حلال‌ها و دیگر تولیدات صنعتی به کار می‌روند، خطر عمده‌ای برای لایه اوزن محسوب می‌شود. دی‌اکسیدکربن و دیگر ترکیبات شیمیایی در گرمای مجاور سطح زمین قرار می‌گیرند و از این‌رو گرم‌شدن زمین یا به اصطلاح اثر گلخانه‌ای را به وجود آورده‌اند. گرم‌شدن زمین به معنی آلودگی شدید هوا و افزایش سطح آب دریاها است که تهدیدی برای نیمی از جمعیت دنیا محسوب می‌شود.^(۱)

ماهگیری در بیشتر اقیانوس‌ها و دریا‌های جهان بیش از حد بوده و بسیاری از گونه‌های دریایی را در شرف نابودی قرار داده است. واقعیت آن است که به دست انسان زیست‌گاه‌های طبیعی در حال نابودشدن هستند. به عنوان نمونه، جنگل‌های بارانی و استوایی جهان از ۱۹۵۰ با کاهش ۵۰ درصدی مواجه شده است و این روند همچنان ادامه دارد. در نتیجه این مشکلات، پیش‌بینی شده که هر سال ده‌ها هزار گونه گیاهی و جانوری با خطر انقراض مواجه گردند.

ضمن این که انباشت مقادیر عظیمی از ضایعات در دریا، هوا و خشکی به این معنی است که مسأله آلودگی پدیده‌ای جهان‌گیر و همه‌گیر می‌باشد. مقادیر عظیمی از این ضایعات، چه به شکل مستقیم و چه غیرمستقیم، به رودخانه‌ها و دریاها و دریاچه‌ها ریخته می‌شوند. این روندهای تخریب‌کننده کُره زمین به شکل جدی و حیاتی هستند که دیگر امروز بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند انسان را با خسارات جبران‌ناپذیری مواجه گرداند، کما این که تاکنون نیز این‌گونه بوده است. به همین دلیل عده‌ای بر این باور هستند که اگر «امنیت بین‌الملل» و «اقتصاد جهانی» دو موضوع سنتی و عمده جهان سیاست هستند، موضوع «محیط‌زیست» به عنوان موضوع سوم مطرح شده است.^(۲)

این کارشناسان بر این باور هستند که امروزه مسأله محیط‌زیست به عنوان یک پدیده فنی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی در دستور جلسه بسیاری از کارشناسان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و طبیعی قرار گرفته است. در ارتباط با روابط بین‌الملل نیز وضعیت به همین شکل است. هرچند به دلیل تسلط خردگرایان، برای دهه‌ها مسائل زیست‌محیطی در حاشیه روابط بین‌الملل مطرح بوده است، اما امروزه با توجه به نگرانی‌های گسترده بین‌المللی هر روزه بر اهمیت آن افزوده می‌شود. در نتیجه موضوعات زیست‌محیطی بیش از گذشته در دستور جلسه بازیگران بین‌المللی قرار می‌گیرد. سؤالی که در اینجا با توجه به روند اهمیت‌یابی موضوعات زیست‌محیطی مطرح می‌شود این است که آیا نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل در قالب واقع‌گرایی و لیبرالیسم توان تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی را دارند؟

هر چند به شکل سنتی نظریه‌پردازان رئالیست و لیبرال بر مسائل نظامی، امنیتی و اقتصادی تمرکز نموده‌اند و اصولاً توجهی به مسائل زیست‌محیطی نداشته‌اند، اما با طرح این مسائل در عرصه بین‌المللی تلاش نموده‌اند تا به این موضوعات نیز بپردازند. در مقابل نظریه‌پردازانی که تحت‌عنوان اکورادیکال‌ها یا «بوم‌گرایان افراطی»^۱ شناخته می‌شوند، ادعای واقع‌گرایان و لیبرالیست‌ها را رد می‌نمایند و بر این باور هستند که این نظریات از جمله عوامل تأثیرگذار در تخریب محیط‌زیست بوده‌اند. در این راستا، هدف این مقاله ارزیابی این ادعاهای متفاوت و ارزیابی نقاط قوت و ضعف نظریه‌های واقع‌گرایی، لیبرالیستی و بوم‌گرایان افراطی در ارتباط با موضوع محیط‌زیست می‌باشد. مورد مطالعاتی این تحقیق شکل‌گیری «پروتکل کیوتو» در ارتباط با مسأله گازهای گلخانه‌ای و گرم‌شدن زمین می‌باشد. به همین دلیل در ادامه ابتدا به شکل خلاصه به ارزیابی ابعاد مختلف مورد مطالعاتی پرداخته می‌شود و در ادامه براساس مباحث

مطرح شده به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد که نظریات یاد شده چگونه پروتکل کیوتو را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و این که نقاط قوت و ضعف هر کدام در تبیین موضوع شامل چه مواردی می‌شود.

الف) پروتکل کیوتو

پروتکل کیوتو^(۳) در قالب کنفرانس ریو^(۴) مطرح شد. به همین دلیل در این جا ابتدا مسائلی مورد بررسی قرار می‌گیرند که منجر به شکل‌گیری کنفرانس ریو و در نهایت پروتکل کیوتو شدند. در این زمینه باید اشاره نمود که تا پایان دهه ۸۰ نگرانی گسترده‌ای به وجود آمده بود که انتشار گازهای گلخانه‌ای مانند دی‌اکسید کربن، متان، نیتروژن، منوکسیدها و کلروفلوروکربن‌ها می‌تواند تعادل کلی کره زمین را به هم بریزد و موجب تغییرات آب و هوایی و گرم شدن سریع زمین گردند. به همین دلیل در سال ۱۹۸۸ یک هیأت بین‌المللی از دانشمندان برجسته با حمایت «برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد»^۱ و «سازمان جهانی هواشناسی»^۲ تأسیس شد تا ابعاد این مسأله را مورد بررسی قرار دهد. نتیجه این تحقیق آشکار شدن وضعیت خطرناک جهان در این حوزه بود. به همین دلیل براساس گزارش نگران‌کننده این هیأت، نمایندگان ۱۳۷ کشور در دومین کنفرانس آب و هوای جهان توافق نمودند تا برای پرداختن به این مشکل در آینده نزدیک یک کنفرانس بین‌المللی را شکل دهند. بالاخره کنفرانس مدتظر در سال ۱۹۹۲ در ریو، که بزرگ‌ترین کنفرانس سران در ارتباط با موضوع محیط‌زیست تا آن زمان بود، برگزار شد^(۵) حدود ۱۵۳ کشور نمایندگان خود را به این کنفرانس اعزام کردند. حتی در یک مرحله از برگزاری کنفرانس، ۱۲۵ نفر از سران کشورها در این کنفرانس حضور داشتند. به علاوه حدود ۴۵ هزار نفر شامل هیأت‌های نمایندگی کشورها، بیش از ده هزار نفر از خبرنگاران مطبوعات و رسانه‌ها و نمایندگان ۱۵۰۰ سازمان غیردولتی شامل سازمان‌های زیست‌محیطی، توسعه، تجاری، انجمن زنان و گروه‌های بومی نیز به دلیل اهمیت موضوع در ریو حضور داشتند.^(۶)

همچنین در این کنفرانس، سازمان‌های غیردولتی کنفرانس موازی خود را داشتند و مجاز بودند در جلسات بین‌دولتی نیز شرکت کنند. اگرچه موضوعات مختلفی در کنفرانس ریو مورد ارزیابی قرار گرفتند، اما موضوع محوری به مسأله گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن هوا برمی‌گشت. در این زمینه کنوانسیون تغییرات آب و هوا به

1. United Nations Environment Program (UNEP)
2. World Meteorological Organization

وسیله ۱۵۳ کشور امضا شد و در ۲۱ مارس ۱۹۹۴ یعنی ظرف ۱۸ ماه قابلیت اجرایی یافت. هدف این کنفرانس «دست‌یافتن به سطح ثابتی از انباشت گازهای گلخانه‌ای در جوّ که مانع دخالت بشر در سیستم آب و هوا گردد» اعلان شد. این کنوانسیون فاقد ضمانت اجرا بود و فقط یک رشته اصول را مطرح می‌نمود تا بدین‌وسیله کشورها را به مذاکره بیشتر با هدف ایجاد یک پروتکل قوی در این زمینه ترغیب نماید.

در بسیاری جهات پیشرفت‌های اولیه در اجرای تعهدات کنوانسیون آب و هوا شگفت‌آور بود. به عنوان مثال، کشورهای توسعه‌یافته امضاکننده کنوانسیون اکثراً درباره انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشورهای خود، حجم انتشار آن‌ها در آینده و سیاست‌ها و اقدامات مربوط به کاهش میزان گازها، گزارش‌های خوبی ارائه دادند. با این وجود، گزارش‌های ارائه‌شده فاقد ضمانت اجرا بود. به همین دلیل طی «کنفرانس برلین» توافق گردید تا برای رسیدن به اجماع در مورد یک رشته اصول، البته این بار با ضمانت اجرای قوی مذاکره صورت گیرد. دولت‌ها تصمیم گرفتند تا در سال ۱۹۹۷ در کیوتو ژاپن بر روی میزان و مقدار کاهش‌هایی که باید توسط هرکدام از دولت‌ها صورت گیرد، توافق نمایند.^(۷)

کنفرانس کیوتو در سال ۱۹۹۷ با مشارکت همه کشورها برگزار گردید. با این وجود، در کیوتو نیز به مانند ریو، هرکدام از کشورها براساس منافع ملی خاص خود سعی می‌نمودند تا گروه‌ها و دسته‌هایی را تشکیل دهند تا در نهایت پروتکل شکل گرفته بهتر منافع آن‌ها را تأمین نماید. در این زمینه گروه «اتحاد کشورهای کوچک جزیره‌ای»^۱ از کاهش ۲۰٪ گازهای گلخانه‌ای حمایت می‌کردند. علت نگرانی این کشورها و در نتیجه حمایت سرسختانه از شکل دادن به توافقات جدی به این مساله بر می‌گشت که آن‌ها نگران بالا آمدن آب دریاها و در نتیجه به زیر آب رفت بخشی از خاک خود بودند. در مقابل، کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و متحدان آن‌ها در میان کشورهای درحال توسعه، نگران کاهش مصرف نفت به واسطه اعمال مقررات در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای و در نتیجه کاهش درآمد ملی خود بودند؛ در نتیجه با هرگونه کاهش جدی در میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای مخالفت می‌نمودند. اتحادیه اروپا از کاهش ۵ تا ۱۰ درصدی این گازها تا سال ۲۰۱۰ حمایت می‌نمود، اما کشورهای توسعه‌یافته دیگر چون ایالات متحده، ژاپن و کانادا چندان مایل به کاهش این گازهای مخرب نبودند. کشورهای اروپای شرقی نیز که نگران کاهش میزان رشد و توسعه اقتصادی خود بودند، مخالفت خود را با هرگونه کاهش جدی گازهای گلخانه‌ای اعلام

نمودند. حتی در بین کشورهای توسعه‌یافته غربی نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شد. به‌عنوان مثال، کشورهای اروپایی جنوبی استدلال می‌نمودند که کشورهای آن‌ها در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی فقیر هستند و نباید در حال حاضر مجبور به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای گردند. ژاپن و عده‌ای دیگر از کشورها نیز تعهدات جدید را قبول نداشتند، زیرا آن‌ها معتقد بودند که قبلاً اقداماتی را در راستای کاهش آلاینده‌گی و افزایش کارایی انرژی انجام داده‌اند.^(۸)

در نهایت، علی‌رغم رقابت کشورها پروتکل کیوتو در دسامبر ۱۹۹۷ با موفقیت نسبی مورد توافق قرار گرفت. براساس این پروتکل اتحادیه اروپا، ایالات متحده و ژاپن خود را متعهد نمودند تا طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۸ انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را به ترتیب ۸، ۷ و ۶ درصد از سطح سال ۱۹۹۰ پایین‌تر بیاورند. در مقابل روسیه، اکراین و زلاندنو موافقت کردند که میزان انتشار را در سطح سال ۱۹۹۰ نگه دارند. استرالیا، ایسلند و نروژ نیز قبول نمودند که مذاکره بیشتری نمایند. پروتکل توکیو پس از امضای روسیه، در ۱۶ فوریه ۲۰۰۵ جنبه اجرایی به خود گرفت. ۱۸۷ کشور تا سال ۲۰۰۹ این پروتکل را تصویب کرده‌اند که شامل ۳۶ کشور توسعه‌یافته (به اضافه اتحادیه اروپا به عنوان یک عضو مستقل) می‌باشد که باید میزان خروج گازهای گلخانه‌ای را به میزان پنج درصد کمتر از حد آن در سال ۱۹۹۰ کاهش دهند. این کشورها در مجموع مسئول ۱۶/۶ درصد گازهای گلخانه‌ای وارد شده به جو زمین هستند.

قرار است اهداف مدنظر در یک دوره زمانی پنج‌ساله از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ تحقق یابد. در میان کشورهای توسعه‌یافته، آمریکا تنها کشوری محسوب می‌شود که هنوز پروتکل را نپذیرفته است. بیل کلینتون، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، پروتکل کیوتو را امضا نمود، اما کنگره و مجلس سنای این کشور از موافقت با آن خودداری کردند. ۱۳۷ کشور در حال توسعه از جمله برزیل، هند و چین پروتکل را تصویب کرده‌اند، اما تعهدی جز گزارش میزان گازهای گلخانه‌ای تولیدی خود ندارند.^(۹)

با این وجود، در سطح عملی توافقات پروتکل کیوتو با مشکلات جدی مواجه شد. آمریکا که در آن زمان مقام اول را در تولید گازهای گلخانه‌ای در دنیا را داشت، پروتکل کیوتو را تصویب ننمود.^(۱۰) سایرین نیز که به پروتکل پیوسته‌اند به علت فقدان نظارت کافی و مسائل پیچیده فنی از تعهدات خود طفره می‌روند. البته باید اشاره نمود که بسیاری از کشورها نیز به تعهدات خود عمل نموده‌اند، به شکلی که روند کاهش گازهای گلخانه‌ای بسیاری از کشورها چشمگیر بوده است.^(۱۱) لازم به اشاره است که پروتکل کیوتو در سال ۲۰۱۲ به اتمام می‌رسد، در حالی که به اهداف اصلی خود دست پیدا نکرده است. به همین دلیل کشورها برای شکل دادن به توافقات جدید تاکنون

چندین بار اجلاس‌هایی را تشکیل داده‌اند، اما هنوز هیچکدام از آن‌ها موفق نبوده است. اجلاس اخیر «کپنهاک دانمارک» که با هدف شکل دادن به توافقات جایگزین پروتکل کیوتو تشکیل شد، آخرین نمونه از کنفرانس‌هایی است که برای ایجاد یک توافق جدی در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای تشکیل می‌شود.

ب) واقع‌گرایی و مسائل مرتبط با محیط‌زیست

علی‌رغم آن که در ارتباط با موضوعات مهمی چون میزان امنیت، قدرت و سطح تحلیل، اختلاف نظرهای مهمی در بین طیف‌های مختلف واقع‌گرایی مشاهده می‌شود، اما تمامی واقع‌گرایان در مورد محورهای مهمی چون اهمیت و اولویت «بازیگری دولت» در عرصه بین‌المللی، برتری «موضوعات امنیتی» بر سایر موضوعات (تقسیم‌بندی سیاست والا و سیاست سفلی)^۱، تأکید بر «قدرت ملی» و «منافع ملی»، تأکید بر «عقلانیت در سیاست خارجی»، تأکید بر نقش حاشیه‌ای و نه چندان مهم سازمان‌های بین‌المللی و سازوکار «موازنه قوا» توافق دارند. در واقع باور به این اصول مشترک است که باعث شده تا علی‌رغم اختلاف نظرهای موجود بین نظریه‌های مختلف رئالیستی، همگی آن‌ها را تحت عنوان نظریه‌های واقع‌گرا قرار دهند. در مقابل واقع‌گرایی به عنوان گفتمان مسلط روابط بین‌الملل، توجه محدودی به موضوعات زیست محیطی دارد. در واقع اهمیت رویکرد واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل بدان علت است که بیش از هر گفتمان دیگری مبادرت به تعریف سیاست بین‌الملل به صورت یک منطق تعارض بین دولت‌مردان و گروه‌های نظامی قدرت‌طلب در شرایط فقدان اقتدار مرکزی (آنارش) نموده است. واقع‌گرایی با تأکید بر اولویت دولت، منافع ملی، قدرت نظامی و جداساختن عرصه داخلی و بین‌المللی، تعریف محدود امنیت و تهدید در چارچوب نظامی و همچنین با داشتن سطح ملی و بین‌المللی در عرصه تجزیه و تحلیل عملاً در زاویه‌ای قرار گرفته است که نمی‌تواند موضوعات مرتبط با محیط‌زیست را مشاهده و در نتیجه تجزیه و تحلیل نماید. در ادامه با جزئیات بیشتری موارد یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. واقع‌گرایی و برتری انسان بر طبیعت: از منظر «هستی‌شناختی»^۲ واقع‌گرایی توجه چندانی به موضوعات زیست‌محیطی ندارد. در واقع‌گرایی نوع نگاه به طبیعت از بالا به پایین و در نتیجه به معنای برتری انسان بر طبیعت است. به عبارت دیگر، در

1. High Politics – Low Politics
2. Ontology

هستی‌شناسی نظریه‌های خردگرا که واقع‌گرایی در قلب آن قرار دارد، اولویت به انسان داده می‌شود. در نتیجه، این امر منجر به آن می‌گردد که طبیعت مورد استعمار انسان قرارگیرد، فارغ از این که در نهایت مسائل و مشکلات زیست محیطی به خود انسان برمی‌گردد.^(۱۲)

از طرف دیگر، در نگاه واقع‌گرایی به طبیعت، اصولاً جغرافیا تنها زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که میزان تأثیر آن در قدرت ملی مورد سنجش است. به عبارت روشن‌تر، در چارچوب واقع‌گرایی نگاه به طبیعت حالت ابزاری دارد. طبیعت صرفاً یکی از متغیرهای قدرت ملی است و نه محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند. به همین دلیل در نظریه‌های رئالیستی هیچ‌گاه ارزش طبیعت و محیط‌زیست به شکل جدی مورد پذیرش قرار نگرفته است. شاهد این امر در آن است که برای دهه‌ها موضوعات زیست‌محیطی در حاشیه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل قرار داشته است.

همچنین در هستی‌شناسی واقع‌گرایی تأکید خاصی بر دولت، منافع ملی، قدرت نظامی و امنیت ملی شده است^(۱۳) که همگی عواملی هستند که مانع از آن می‌گردند تا واقع‌گرایی بتواند به شکل مطلوبی مسائل زیست‌محیطی را مشاهده و سپس تجزیه و تحلیل نماید. اول این که واقع‌گرایی با تأکید بر «دولت محوری» مانع جدی به سر شکل‌گیری «جامعه بین‌المللی»، «شهروند جهانی»، «اخلاق جهانی» و اصولاً یکپارچگی جهان بوده است. واقعیت آنست که در چارچوب دولت‌های ملی کمتر می‌توان به موضوعاتی پرداخت که جنبه جهانی دارند. به عبارت دیگر، توجه به موضوعات زیست‌محیطی در جهانی که مشتمل بر چیزی حدود ۲۰۰ کشور می‌باشد، با پیچیدگی‌های خاصی مواجه است. در نتیجه تأکید بر دولت‌محوری مانع شکل‌گیری اشکالی از هویت‌های سیاسی در سطح جهان شده است که با طبیعت هم‌سازتر باشند. از طرف دیگر، وجود دولت‌های خودیاری که به شدت به دنبال رقابت سیاسی، اقتصادی و نظامی با هم دیگر هستند، خود از جمله مهم‌ترین عوامل بروز فاجعه‌های زیست محیطی بوده است. به علاوه تأکید بر منافع ملی باعث می‌شود که کشورها کمتر بتوانند در راستای منافع مشترک جهانی که مسائل مرتبط با محیط‌زیست در قلب آن قرار دارند، عمل کنند.

همچنین تأکید بر «سطح دولتی» و نادیده گرفتن سطح «فردی» و «جهانی»، عامل دیگری در ناتوانی واقع‌گرایی در این حوزه می‌باشد. در واقع، موضوع محیط‌زیست را نمی‌توان در یک سطح قرارداد؛ مسائل مرتبط با محیط‌زیست پدیده‌ای جهانی و همه‌گیر می‌باشد که از زاویه تنگ دولت‌ها به راحتی نمی‌توان آن را مورد ارزیابی قرار داد. به عبارت دیگر نظریه واقع‌گرایی، نظریه دولت-محوری است که تأکید فراوانی بر

حاکمیت دولت و این باور دارد که دولت‌ها بازیگران اصلی امور جهانی هستند. با این وجود، مسائل زیست‌محیطی اندیشه‌های رایج و دیرینه مربوط به ماهیت و حدود حاکمیت دولت را با مسائل جدی روبه‌رو ساخته است.

به علاوه، مشکلات زیست‌محیطی بین‌المللی به ندرت از اقدامات عمدی دولت‌ها ناشی می‌شود و عمدتاً ناشی از عوارض جانبی فرایندهای غیرعمدی سیاسی و اقتصادی است. در این فرایندها تعداد فراوانی از بازیگران غیردولتی شامل شرکت‌ها، مقامات محلی، نهادهای مالی، گروه‌های اجتماعی و افراد حداقل به اندازه دولت‌ها دارای اهمیت هستند که در نتیجه تأکید واقع‌گرایی بر دولت محوری نادیده گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، چون در هستی‌شناسی واقع‌گرایی تأکید بر بازیگری دولت است، نقش سایر بازیگران هم در شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی و هم در حل و فصل مسائل مورد نظر نادیده گرفته می‌شود.^(۱۴)

البته باید گفت دولت‌ها در سیاست بین‌الملل جهت پاسخ‌گویی به مشکلات زیست‌محیطی جهان، موقعیت کاملاً برتری دارند. کشورها به‌طور مستقیم در قلمرو خود حاکمیت دارند، لذا در تهیه و اجرای مقررات زیست‌محیطی نقش مرکزی را ایفا می‌کنند. نگاهی گذرا به رژیم‌های بین‌المللی نشانگر این امر است که هرچند دولت‌ها در کنار سایر بازیگران قرارداد دارند، اما اهمیت و تعیین‌کنندگی آن‌ها اصولاً قابل مقایسه نیست. بنابراین در حالی که پیدایش مشکلات زیست‌محیطی قدرت و حاکمیت دولت را با پرسش‌هایی روبه‌رو کرده است؛ پاسخ‌گویی به این مسائل از طرف دولت‌ها باعث شده تا یک‌بار دیگر بر اهمیت بازیگری دولت افزوده شود. به علاوه از آن‌جا که برای پاسخ‌دادن به مسائل زیست‌محیطی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حائز اهمیت هستند، دیپلماسی بین‌دولتی باید به میدان بیاید و طرف‌های حقوقی هر قراردادی را دولت‌ها تشکیل می‌دهند.

با این وجود، حتی در چگونگی واکنش به مسائل زیست‌محیطی بازیگران غیردولتی نیز نقش ایفا می‌کنند که این امر از زاویه دید واقع‌گرایی پنهان می‌ماند. سازمان‌های فراملی چون اتحادیه اروپا و سازمان‌های غیردولتی و سایرین در کنار دولت‌ها، نقش‌های بین‌المللی مهمی را ایفا می‌کنند و بعضاً قادرند فعالیت‌ها و اقدامات را در محدوده کشورهای عضو تنظیم کنند. به عنوان مثال، اتحادیه اروپا خود امضاکننده چند پیمان‌نامه زیست‌محیطی از جمله پروتکل کیوتو است.

علاوه بر موارد یادشده، تأکید واقع‌گرایی به «جدا ساختن امور داخلی از بین‌المللی» یکی دیگر از عوامل محسوب می‌شود که مانع از آن می‌گردد که این نظریه بتواند اهمیت موضوعات زیست‌محیطی را درک و در نتیجه آن را به شکل مطلوبی

تجزیه و تحلیل نماید. واقعیت آن است که موضوعات زیست‌محیطی در بطن فرایندهای محلی، ملی و بین‌المللی قرار دارند که از چشم واقع‌گرایی این رابطه پنهان می‌ماند. به عبارت دیگر، واقع‌گرایی با جداساختن عرصه داخلی از بین‌المللی باعث می‌گردد موضوعات زیست‌محیطی که هم دارای بُعد بین‌المللی و هم داخلی هستند مورد مطالعه قرار نگیرند.

ضمن این که باید به موضوع امنیت نیز توجه نمود واقع‌گرایی امنیت را به شکل کاملاً محدود نظامی و آن هم در سطح دولتی تعریف می‌کند. در نتیجه تأکید بر امنیت نظامی و در سطح دولتی باعث می‌گردد تا سایر تهدیدات که ماهیت نظامی ندارند و یا در سطح دولتی نیستند، نادیده گرفته شوند.^(۱۵) همان‌طور که می‌دانیم براساس تقسیم‌بندی‌های جدیدتر، امنیت را باید در سطوح فروملی، بین‌المللی و جهانی، آن هم در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی مورد ارزیابی قرارداد.^(۱۶) موضوع محیط‌زیست از آن دسته موضوعاتی است که در قالب نظامی و سطح ملی نمی‌گنجد، در نتیجه مورد توجه واقع‌گرایی قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که براساس آمارهای علمی دقیق، مسائل و مشکلات زیست‌محیطی هر روزه جان هزاران انسان را می‌گیرد که جمع آن‌ها در یک سال بیش از مجموعه کسانی می‌باشد که طی جنگ‌های بین‌دولتی کشته می‌شوند. به علاوه تأکید بر نظامی‌گری و جنگ و درگیری بین دولت‌ها خود از جمله عوامل مهمی است که باعث آسیب‌رساندن به محیط‌زیست شده است.

رقابت اقتصادی و نظامی کشورها که مورد توجه واقع‌گرایی است، خود از جمله عوامل دیگری است که مانع از توجه جدی به مسائل زیست‌محیطی می‌گردد. واقعیت آن است که دولت‌ها به خاطر افزایش آن چه واقع‌گرایان قدرت ملی می‌نامند، چاره‌ای جز رقابت هرچه بیشتر اقتصادی و نظامی بدون توجه به پیامدهای فاجعه‌بار آن برای محیط‌زیست ندارند. به عنوان مثال، بسیاری از کشورها به کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط‌زیستی وارد نمی‌شوند، زیرا آن‌ها را عاملی برای کاهش سرعت رشد اقتصادی و نظامی خود می‌دانند.

البته با وجود همه این نقاط ضعف، واقع‌گرایی می‌تواند بعضی از حوزه‌های مرتبط با مسائل زیست‌محیطی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. همان‌طور که گفته شد، در نهایت هرچند در بروز مسائل زیست‌محیطی بازیگران متعددی دارای نقش هستند، اما برای حل و فصل مشکلات زیست‌محیطی دولت‌ها با توجه به داشتن حاکمیت در عرصه داخلی کارآمدترین بازیگر محسوب می‌شوند. نگاهی به رژیم‌ها و کنوانسیون‌های محیط‌زیستی نشان می‌دهد، عامل موفقیت رژیم‌ها و کنوانسیون‌های زیست‌محیطی اراده

دولت‌ها بوده است.^(۱۷) به علاوه سیاست کشورها در ارتباط با موضوعات محیط‌زیستی بیشتر تحت تأثیر منافع ملی قرار دارد. نگاهی به جریان مذاکراتی که منجر به شکل‌گیری کنوانسیون‌های مرتبط با محیط زیست شده است این امر را تأیید می‌کند. ضمن این که در بسیاری از موارد موضوعات مرتبط با محیط‌زیست منجر به درگیری بین کشورها گشته است. به عنوان مثال، مسأله کمبود آب در فلسطین اشغالی از جمله مواردی است که باعث تداوم درگیری بین اعراب و اسرائیل از گذشته تاکنون بوده است. به علاوه اختلافات و جنگ عراق و ایران، عراق و کویت و عراق با سوریه و ترکیه تا اندازه‌ای تحت تأثیر مسائل جغرافیایی و زیست‌محیطی بوده است. این موارد ادعای واقع‌گرایی را مبنی بر آن که مسائل و مشکلات زیست‌محیطی می‌تواند عامل درگیری باشند تأیید می‌کند.

در نهایت باید گفت، از منظر هستی‌شناسی، واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر دولت‌محوری، منافع ملی محدود، تضاد و درگیری در مقابل امکان همکاری، تعریف محدود امنیت در بُعد نظامی و در سطح ملی و جدا ساختن عرصه داخلی از بین‌المللی، اصولاً زاویه دیدی دارد که نمی‌تواند موضوعات زیست‌محیطی را مشاهده نماید. به همین دلیل، واقع‌گرایان مطالعه این دسته موضوعات را به سایرین وا می‌گذارند. ضمن این که سطح تحلیل واقع‌گرایی عمدتاً سطح ملی و یا سطح نظام بین‌الملل (در قالب نو واقع‌گرایی) است، در حالی که موضوعات محیط‌زیستی در سطح فردی و جهانی مطرح می‌باشند. با این وجود، همین ابعاد هستی‌شناسانه گاهی می‌تواند ما را در تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی کمک نماید. بازیگری دولت‌ها در قالب کنوانسیون‌های محیط‌زیستی، به‌ویژه نقش منافع ملی در جریان مذاکرات و این که توافقات نهایی در نهایت انعکاسی از منافع دولت‌های عضو می‌باشند، در کنار ناکارآمدی کنوانسیون‌های محیط‌زیستی و تضاد کشورها در مورد منابع کمیاب چون آب، مواردی هستند که واقع‌گرایی را در تجزیه و تحلیل بعضی از جنبه‌های موضوعات زیست‌محیطی توانا می‌سازد.

۲. واقع‌گرایی و پروتکل کیوتو: با توجه به مباحث گفته شده در بالا، واقع‌گرایی

می‌تواند بخشی از مسائل مرتبط با پروتکل کیوتو را به نحو مناسبی تجزیه و تحلیل نماید. همان‌طور که گفته شد، واقع‌گرایی تأکید دارد که اگر قرار است مسائل زیست‌محیطی حل و فصل گردند، این دولت‌ها هستند که در نهایت می‌بایست دست به کار شوند. به عبارت دیگر، از نظر واقع‌گرایی در موضوعات زیست‌محیطی، چون سایر موضوعات بازهم دولت‌ها نقش اول را بازی می‌کنند. در مورد پروتکل کیوتو نیز وضعیت به همین شکل بوده است. علی‌رغم بازیگری سایر بازیگران چون سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان‌های غیردولتی و کارشناسان، در نهایت این دولت‌ها بودند که

تصمیم‌گرفتند اقداماتی را انجام دهند. بنابراین از نظر واقع‌گرایان تنها دولت‌ها هستند که می‌توانند تعهدات پروتکل کیوتو را اجرایی نمایند.

به علاوه، در مسیر مذاکرات برای رسیدن به توافق، اختلافاتی مابین دولت‌ها شکل گرفت که واقع‌گرایی از توانایی بالایی برای تجزیه و تحلیل آن‌ها برخوردار است. به عنوان مثال، در چارچوب مذاکرات هرکدام از کشورها براساس منافع ملی خود و نه براساس منافع مشترک جهانی عمل می‌کردند. به عنوان نمونه، کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای درحال توسعه به دلیل نگرانی از کاهش رشد و توسعه اقتصادی خود مخالف کاهش جدی در تولید گازهای گلخانه‌ای بودند. کشورهای ساحلی و کوچک نیز به دلیل منافع ملی، با کاهش جدی گازهای گلخانه‌ای موافق بودند. ضمن این که توافقات نهایی انعکاسی از رقابت بین منافع ملی کشورهای عضو بود. هند و چین علی‌رغم عضویت، تعهدات جدی در راستای کاهش گازهای گلخانه‌ای ندادند. آمریکا علی‌رغم پذیرش کاهش ۷ درصدی، ولی به واسطه حفظ منافع ملی و جلوگیری از پیامدهای منفی آن در سطح جامعه آمریکا و در نهایت قدرت ملی، تاکنون از تصویب پروتکل سر باز زده است.

به علاوه باید به این نکته جالب در سازوکار پروتکل کیوتو اشاره نمود که در توافقات نهایی به کشورهای عضو اجازه داده شد تا سهم دیگران در کاهش گازهای گلخانه‌ای را بخرند. بر این اساس، اگر کشوری میزان بیشتری از میزان سهمش آلودگی ایجاد نماید می‌تواند به همان میزان از کشوری که کمتر از سهمیه خود تولید کرده است امتیاز خریداری نماید. به عنوان مثال، در این رابطه یک کشور می‌تواند نه تنها با کاهش خالص انتشار گازهای گلخانه‌ای خود، بلکه با خریدن سهمیه کاهش اضافی سایر کشورها یا با کمک به پروژه‌های بالابردن کارایی کشورهای درحال توسعه اعتبار به دست‌آورد و تعهدات خود را اجرا کند. همان‌طور که آشکار است این سازوکارها نشانگر برتری منافع ملی به منافع جهانی، دولت محوری و ادعاهای رئالیست‌ها آن هم در قالب یک پروتکل در ارتباط با محیط‌زیست است.

ضمن این که باید اشاره نمود که در نهایت آمریکا که دومین کشور تولیدکننده^۱ گازهای گلخانه‌ای پس از چین است، از تصویب نهایی پروتکل کیوتو اجتناب نمود؛ چین هم اگرچه پروتکل را تصویب نموده، اما تعهدی به کاهش میزان گازهای گلخانه‌ای نداد. در نتیجه پروتکل نتوانست به اهداف اعلانی که کاهش ۵۵ درصدی در مقایسه با سال ۱۹۹۰ بود دست یابد. به عبارت دیگر کشورها نتوانستند به

۱. تا سال ۲۰۰۸ آمریکا در این حوزه مقام اول را داشت، ولی در این سال چین جای این کشور را گرفت.

خاطر رقابت‌های ملی به همکاری جدی در این حوزه دست یابند که این امر یک بار دیگر نشان‌دهنده اهمیت نقش دولت، منافع ملی، قدرت ملی و عدم اعتماد در عرصه بین‌المللی است.

ج) لیبرالیسم و مسائل زیست‌محیطی

در حالی که واقع‌گرایی تأکید خاصی بر قدرت نظامی، منافع ملی، دولت، آنارشی و بی‌اهمیتی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و تضاد و درگیری دارد، در چارچوب نظریه‌های لیبرالیستی تأکید خاصی بر گسترش دموکراسی، بازار آزاد، نقش نهادهای بین‌المللی، تعدد بازیگران بین‌المللی، وابستگی متقابل و امکان همکاری و همگرایی صورت می‌گیرد.^(۱۸) اصولاً نظریه‌های لیبرالیستی دیدی خوش‌بینانه به سرشت بشر دارند و در نتیجه احتمال همکاری و تداوم آن را با توسل به راه‌کارهای لیبرالیستی ممکن می‌دانند. از جمله راه‌کارهای گسترش همکاری و همگرایی و در نتیجه کاهش بروز جنگ می‌تواند در شکل‌گیری دولت‌های لیبرال - دموکراتیک، گسترش نقش نهادهای بین‌المللی و شکل‌گیری وابستگی متقابل اقتصادی در قالب تجارت آزاد باشد. در لیبرالیسم اصولاً امکان پیشرفت به واسطه سرشت پاک بشر کاملاً پذیرفتنی است و باور به این امر وجود دارد که انسان می‌تواند به کمک عقل و سرشت پاک خود محیط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهتری را برای زندگی ایجاد نماید. در نتیجه همین تفاوت‌های ماهوی و هستی‌شناختی، به نظر می‌رسد نظریه‌های لیبرالیستی در مقایسه با واقع‌گرایی از توانایی بهتری در تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی برخوردار باشند. از نظر لیبرال‌ها مسائل زیست‌محیطی حوزه دیگری از همکاری بین کشورها ایجاد می‌کنند و به شکل‌گیری رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌انجامد که همگی این موارد در راستای آرا و اندیشه‌های آن‌ها قرار دارند. از نظر این افراد با توجه به این که مسائل زیست‌محیطی عمدتاً ماهیت جهانی دارند، در نتیجه راه‌حل‌های آن‌ها نیز باید جهانی و در قالب همکاری‌های گسترده بین‌المللی میان کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی باشد. بر این اساس، سوراخ‌شدن لایه اوزون، مسأله آلودگی و گسترش گازهای گلخانه‌ای، به خطراتادن گونه‌های حیوانی و گیاهی و هزار مشکل دیگر زیست‌محیطی عامل همکاری بین کشورها خواهند شد، کما این که تاکنون نیز این‌گونه بوده است. به عنوان مثال، می‌توان به کنوانسیون‌های متعددی که در ارتباط با مسائل زیست‌محیطی منعقد شده‌اند از جمله پروتکل مونترال، پروتکل کیوتو و ده‌ها مورد دیگر اشاره کرد. به علاوه در هستی‌شناسی لیبرالیسم مواردی وجود دارد که باعث می‌شود این نظریه توانایی بهتری در تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی داشته باشد. همان‌طور که

می‌دانیم در لیبرالیسم در کنار قبول نقش دولت که در قالب نولیبرالیسم مطرح می‌شود، امکان بازیگری سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد. همان‌طور که پیش از این آمد، در مورد مسائل زیست‌محیطی علاوه بر دولت‌ها می‌باید نقش سایر بازیگران را مورد پذیرش قرارداد، در نتیجه لیبرالیسم می‌تواند این بخش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. به عبارت دیگر، با توجه به این که لیبرالیسم از منظر هستی‌شناسی امکان بازیگری دولت‌ها در کنار سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسد، همزمان می‌تواند نقش دولت‌ها و سایر بازیگران در ارتباط با موضوعات زیست‌محیطی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

مسئله بعدی به همکاری برمی‌گردد که از مفاهیم محوری نظریه‌های لیبرالیستی است. همان‌طور که به‌طور خلاصه گفته شد، مسائل زیست‌محیطی تنها از طریق همکاری بین‌المللی و نه در چارچوب سیاست‌های ملی قابل مدیریت هستند. به همین دلیل، در چارچوب لیبرالیسم بر این باور تأکید می‌شود که کشورها در حوزه‌هایی که منافع مشترک دارند رو به همکاری می‌آورند. واقعیت آن است که استدلال لیبرال‌ها در مورد این که ماهیت پدیده‌های زیست‌محیطی به شکلی است که چاره‌ای جز همکاری در مورد آن وجود ندارند، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. با این وجود، در این زمینه باید به دو نکته اشاره نمود. اول این که در بسیاری از موارد حتی زمانی که دولت‌ها منافع مشترک خود را در مورد یک پدیده زیست‌محیطی به رسمیت شناخته‌اند، اما به دلیل عدم اعتماد و یا امکان تقلب سایرین و یا برای حفظ منافع ملی از همکاری سر باز زده‌اند. در واقع به همین دلیل است که علی‌رغم وجود حجم گسترده‌ای از مشکلات زیست‌محیطی ما با محدودی از کنوانسیون‌ها و رژیم‌های زیست‌محیطی موفق مواجه هستیم. دوم این که در بسیاری از موارد مسائل زیست‌محیطی و طبیعی نه تنها باعث همکاری نشده‌اند، بلکه خود عامل تنش و درگیری بوده‌اند. به عنوان مثال، بخشی از اختلافات اسرائیل و اعراب در نهایت به مسئله بی‌آبی در آن سرزمین برمی‌گردد. به نظر عده‌ای از کارشناسان تا زمانی که بین اسرائیل، سوریه و سایر کشورهای همسایه توافقی بر سر تقسیم آب صورت نگیرد، عملاً اختلافات دامن‌دار خواهد بود. به علاوه اختلافات عراق با سوریه، ایران، ترکیه و کویت نیز به دلیل مسئله دسترسی به آب‌های آزاد یا به آب شیرین دجله و فرات برمی‌گردد. در این زمینه می‌توان به تحقیقی که توسط «توماس هومر دیکسون»^۱ صورت‌گرفته اشاره نمود. وی در تحقیقات خود نشان داده که چگونه مسائل زیست‌محیطی می‌توانند باعث بروز درگیری و کشمکش‌های

1. Thomas Homer – Dixon.

محدودی بین کشورها گردند. به عنوان مثال، مسائل زیست‌محیطی می‌توانند مسأله مهاجرت و ناآرامی شهری، کاهش رونق اقتصادی و درگیری‌های قومی را به وجود آورند. دیکسون حتی بر این باور است که کشورهایی که درگیری‌های داخلی درازمدتی را به خاطر نگرانی‌های زیست‌محیطی تجربه می‌کنند یا از هم می‌پاشند یا به حکومت‌های اقتدارگرایی تبدیل می‌گردند که احتمالاً برای انحراف افکار عمومی دست به تجاوزات نظامی خواهند زد.^(۱۹) در نتیجه وی اثبات می‌کند که موضوع محیط‌زیستی ممکن است هم باعث بروز درگیری‌های بین‌المللی بر سر منابع کمیاب مانند آب و هم باعث همکاری جهت حفظ مشترکات جهانی چون لایه اوزون یا مسأله گازهای گلخانه‌ای گردد. در نتیجه لیبرالیسم صرفاً توانایی تجزیه و تحلیل مورد دوم را دارد.

با این وجود، نظریه‌های لیبرالیستی به شدت مورد انتقاد طرفداران محیط‌زیست و بوم‌گرایان افراطی قرار گرفته است. بوم‌گرایان افراطی بر این باورند که جهان‌بینی لیبرالیسم با تأکید بر فرد به دنبال صدور اصل خوشی از طریق ایدئولوژی‌های بازار آزاد به اقصی‌نقاط جهان است. در نتیجه اگر قرار است محیط‌زیست در شکل متنوع آن باقی بماند، آن‌گاه لیبرالیسم را به عنوان برقرارکننده تساوی و برابری فرهنگی جهانی باید مورد انتقاد جدی قرار داد.^(۲۰) به عبارت دیگر لیبرالیسم و واقع‌گرایی به عنوان نظریه‌هایی که از دل مدرنیته بیرون آمده‌اند و براساس اصول پایه‌ای آن چون عقلانیت و برتری انسان بر طبیعت می‌باشند نه تنها نمی‌توانند ارائه‌دهنده راه‌حلی برای مسائل زیست‌محیطی باشند، بلکه با ترویج صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و بروز جنگ‌های بزرگ، خود عامل مخربی در این زمینه بوده‌اند. این انتقادات که از جانب نظریه‌پردازان بوم‌گرایان افراطی مطرح شده است را در بخش بعد با تفصیل بیشتری مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

مسئله بعدی به سطح تحلیل برمی‌گردد. در لیبرالیسم برخلاف واقع‌گرایی سطح تحلیل فردی، گروهی و بین‌المللی مدنظر است. در واقع محور نظریه‌های لیبرالیستی در سطح فردی و گروهی قرار دارد، در نتیجه لیبرالیسم می‌تواند موضوع محیط‌زیستی را که عموماً در سطح فردی و جهانی مطرح می‌شوند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. ضمن این‌که بین سطوح تحلیل با موضوع همکاری و درگیری که به ترتیب نقش محوری در نظریه‌های لیبرالیستی و واقع‌گرایی دارند ارتباط روشنی وجود دارد. به نظر می‌رسد مسائل زیست‌محیطی که در سطح جهانی مطرح هستند، بیشتر به همکاری می‌انجامند؛ در مقابل موضوعاتی که در سطح فراملی یا بین‌المللی وجود دارند، بیشتر به تضاد و درگیری می‌انجامند. به عنوان نمونه، مسأله سوراخ شدن لایه اوزون یا مسأله گازهای گلخانه‌ای در سطح جهانی مطرح هستند و چون مسأله و مشکل همه

کشورها محسوب می‌شوند به احتمال فراوان به همکاری خواهند انجامید. اما موضوعاتی زیست‌محیطی که در سطح بین‌المللی مطرح هستند، مثل کمبود آب در یک منطقه یا اختلافات مابین کشورها در مورد سایر منابع کمیاب، بیشتر به تضاد و درگیری می‌انجامد. در این زمینه می‌توان به درگیری اعراب و اسرائیل و یا اختلافات عراق با کشورهای همسایه‌اش اشاره نمود. در این سطح تحلیل چون منافع ملی در اولویت قرار دارد و حرف اول را رقابت بین چند کشور بر سر منابع کمیاب می‌زند، در نتیجه بروز درگیری محتمل به نظر می‌رسد. در سطح فروملی نیز وضعیت به همین شکل است. کشورهایی که با مشکلات زیست‌محیطی درون کشوری چون کمبود آب یا کمبود سایر منابع حیاتی مواجه هستند با درگیری و جدال درون کشوری همراه خواهند بود که در بلندمدت این امر می‌تواند منجر به ظهور دولت‌های غیردموکراتیک گردد که با هدف انحراف افکار عمومی معمولاً به درگیری و جنگ خارجی روی می‌آورند.

لیبرالیسم و پروتکل کیوتو: همان‌طور که طی بخش قبلی بحث شد، لیبرالیسم از بُعد هستی‌شناسی واجد یک رشته از ویژگی‌هاست که جهت تجزیه و تحلیل مسائل زیست‌محیطی بسیار ارزنده است. از جمله این که در لیبرالیسم باور به بازیگری سایر بازیگران در کنار دولت (که در چارچوب نولیبرالیسم به رسمیت شناخته می‌شوند وجود دارد. در نتیجه در مورد پروتکل کیوتو این امر بر توانایی‌های لیبرالیسم می‌افزاید. همان‌طور که گفته شد، عامل بروز مشکل گازهای گلخانه‌ای علاوه بر دولت‌ها شامل گروه‌های صنعتی، شرکت‌های چندملیتی، کارگاه‌های کوچک و افراد نیز می‌شود. به عبارت دیگر، عامل بروز مشکل در فرد انسانی خلاصه می‌شود که این امر مورد پذیرش نظریه‌های لیبرالیستی است.

به علاوه، در جریان آگاه‌سازی جهان از بروز مشکل و در کل فرایند مذاکرات تا به نتیجه رسیدن آن، ما شاهد بازیگری دولت‌ها، کارشناسان، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی می‌باشیم که با توجه به هستی‌شناسی لیبرالیسم این امر در راستای ادعای آن‌ها قرارداد. در جریان برگزاری کنفرانس کیوتو بازیگران غیردولتی کنفرانسی به اهمیت کنفرانس دولت‌ها برگزار نمودند و حتی در مواردی نمایندگان دولت‌ها اطلاعات موردنیاز را از همین بازیگران غیردولتی دریافت می‌کردند. با این وجود، در نهایت نقش سایر بازیگران در مقایسه با نقش دولت‌ها شکل حاشیه‌ای داشت. در واقع این بازیگران فاقد حاکمیت و اقتدار لازم در اجرای اقدامات چاره‌ساز هستند. در مقابل، دولت‌ها می‌توانند به واسطه اقتدار و حاکمیت‌شان، قوانین محیط زیستی را به آسانی اجرا نمایند.

به علاوه پروتکل کیوتو در مورد موضوعی است که در سطح جهانی مطرح می‌باشد، در نتیجه این امر همکاری دسته‌جمعی دولت‌ها را می‌طلبد. به عبارت دیگر مساله گرم شدن هوا جزو مواردی است که راه‌حل آن در همکاری بین‌المللی است. به همین دلیل، علی‌رغم رقابت‌های بین کشورها، آن‌ها در نهایت به توافقاتی برای حل و فصل بحران رسیدند. همکاری کشورها در قالب منافع مشترک همان چیزی است که لیبرالیسم تأکید فراوانی بر آن دارد. به عبارت روشن‌تر، لیبرالیسم در چارچوب پروتکل کیوتو، همکاری جمعی کشورها برای رسیدن به توافق بر اساس منافع جمعی و بازیگری دولت در کنار سایر بازیگران غیردولتی را به نحو مناسبی می‌تواند تبیین کند.

با این وجود، اختلافات گسترده در چارچوب مذاکرات، در کنار عدم عضویت آمریکا و عدم تعهد جدی چین و هند و در عین حال عدم اجرای تعهدات به شکل عملی از جمله مواردی هستند که لیبرالیسم از تبیین آن ناتوان است. همان‌طور که در بخش‌های قبلی گفته شد، در جریان مذاکرات کشورها نه بر اساس منافع مشترک، بلکه صرفاً به دلیل منافع محدود ملی و نگرانی از کاهش رشد و توسعه اقتصادی و قدرت ملی‌شان مذاکره می‌نمودند. به همین دلیل توافقات نهایی در نهایت نمایانگر تضاد منافع گسترده اعضا بود. از طرف دیگر، تصویب نشدن پروتکل در درون آمریکا به خاطر پیامدهای منفی آن، در کنار عدم همیت جدی بسیاری از کشورها در کاهش گازهای گلخانه‌ای نشانگر آن است که صرفاً خود همکاری از اهمیت برخوردار نیست، بلکه عمق و میزان همکاری از اهمیت بیشتری برخوردار است. این شواهد نشان می‌دهند حتی در مواردی که کشورها دارای منافع مشترکی در حفظ محیط‌زیست هستند، اصولاً بیشتر تمایل دارند تا منافع محدود ملی خود را پیگیری نمایند، که این امر از ماهیت خاص آن‌ها ناشی می‌گردد.

د) بوم‌گرایان افراطی و موضوع محیط زیست

بوم‌گرایان افراطی اصولاً تمایزی بین واقع‌گرایی و لیبرالیسم قائل نمی‌شوند. از نظر آن‌ها هر دو این نظریه‌ها از دل مدرنیته بیرون آمده‌اند، که مهم‌ترین عامل بروز پدیده‌های فاجعه‌آمیز زیست محیطی است. بر این اساس، مدرنیته با تأکید بر عقل‌محوری و محوریت انسان در جهان هستی و با دادن اولویت به انسان در مقابل طبیعت، عملاً مجوز تخریب محیط‌زیست را داده است. در نتیجه واقع‌گرایی و لیبرالیسم تنها اشکال متفاوتی از تخریب محیط‌زیست هستند. واقع‌گرایی با تأکید بر دولت ملی، منافع محدود ملی، نظامی‌گری و جداسازی عرصه داخلی و بین‌المللی در کنار تعریف امنیت در حوزه نظامی و سطح ملی و تأکید بر سطوح دولتی و بین‌المللی، عملاً نه تنها

عنايت خاصی به مسائل زیست‌محیطی ندارد، بلکه خود عامل بروز فاجعه‌های زیست‌محیطی بوده است. لیبرالیسم نیز با تبلیغ شکل خاصی از زندگی انسانی و تأکید بر صنعتی‌شدن و تجارت آزاد، باعث از بین رفتن تنوع زندگی و درعین حال تخریب‌های گسترده شده است.

به همین دلایل، بوم‌گرایان افراطی بحث می‌کنند که اکوسیستم گنجایش محدودی دارد؛ این محدودیت مشخص می‌سازد که میزان جمعیت یک‌گونه، پیش از آن که منابع را به پایان رساند باید در چه سطحی باشد. آن‌ها بر این باورند که جوامع بشری روی زمین به‌طور بسیار خطرناکی به سوی محدودیت‌های گنجایش نزدیک می‌شوند و در نتیجه راه‌حل ثابت و ساده‌ای برای محیط زیست وجود ندارد. بنابراین راه‌حل مشکل در کنار گذاشتن سبک زندگی برآمده از مدرنیته، صنعتی‌زدایی، شهرزدایی و بازگشت به اشکالی از زندگی است که کمتر مخرب محیط‌زیست باشند. در نتیجه از نظر اکورادیکال‌ها، قراردادهای و کنوانسیون‌های بین‌المللی که در ارتباط با محیط‌زیست بین دولت‌های خود محور بسته می‌شوند، تنها می‌تواند باعث کاهش بحران‌های زیست‌محیطی گردند. بر این اساس کنوانسیون‌های زیست‌محیطی نمی‌توانند ارائه‌دهنده راه‌حل جدی باشند، چرا که در قالب دولت‌محوری، انسان‌محوری، عقلانیت و باور به توانایی‌های انسان قرار دارند که همگی این موارد بخشی از فلسفه مدرنیته هستند.

به عبارت دیگر در سطح «معرفت‌شناسی»^۱ اصولاً بوم‌گرایان افراطی منتقد رویکردهای خردگرا و اصول اساسی مدرنیته هستند. اکورادیکال‌ها (طرفداران افراطی محیط‌زیست) معتقدند که خط اصلی نظریه روابط بین‌الملل، فرایندها و هنجارهای بین‌المللی را به نحوی تعریف می‌کند که به صورت بنیادی با توسعه پایدار و حفظ محیط زیست در تضاد است.^(۲۱) در نتیجه بوم‌گرایان افراطی خواهان گذر از مدرنیته، واقع‌گرایی و لیبرالیسم و روی آوردن به اشکالی از زندگی هستند که با طبیعت سازگارتر است.

نتیجه‌گیری

در سال‌های گذشته مسائل زیست‌محیطی از جمله مسأله گسترش گازهای گلخانه‌ای مورد توجه نظریه‌های روابط بین‌الملل قرار گرفته است. در این ارتباط، در یک سوی طیف واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند که بر این باور هستند که روی هم رفته

توانایی تجزیه و تحلیل مسائل مرتبط با محیط‌زیست را دارند. واقع‌گرایی با تأکید بر نقش دولت‌ها و تأکید بر تنازع و درگیری در بین کشورها بر این نکته اسرار می‌ورزد که موضوعات زیست‌محیطی عمدتاً باعث بروز تنش بیشتر می‌گردند. ضمن این که در مواردی هم که کشورها دارای منافع مشترک می‌باشند، در نهایت این دولت‌ها هستند که با اراده خود قراردادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی را منعقد و اجرا می‌نمایند. بنابراین اگر قرار است که راه‌حلی برای بحران‌های زیست‌محیطی باشد، بدون تردید آن راه‌حل از ناحیه دولت‌ها است که این امر مهر تأکیدی بر برتری دولت‌ها در مقابل سایر بازیگران می‌باشد. با این وجود، منتقدان بر این باورند که واقع‌گرایی با تأکید بر دولت محوری و نادیده‌گرفتن سایر بازیگران، تأکید بر منافع ملی به جای منافع مشترک، جداساختن عرصه داخلی از بین‌المللی، تأکید بر قدرت و امنیت ملی، تعریف امنیت ملی در سطح دولتی و بُعد نظامی و تأکید بر سطح تحلیل دولتی و نظام جهانی، اصولاً عنایت خاصی به مسائل زیست‌محیطی ندارد و ترجیحاً آن را به سایرین وا می‌گذارد. به علاوه به نظر عده‌ای از بوم‌شناسان افراطی حاکم‌بودن سیاست قدرت برای مدت طولانی باعث بروز جنگ‌های جهانی و توسعه فن‌آوری نظامی شده که آثار آن‌ها بر محیط‌زیست بسیار ویران‌کننده بوده است.^(۲۲)

طرفداران لیبرالیسم نیز با پذیرش بازیگری دولت در کنار سایرین (در چارچوب نولیبرالیسم) بر این باور هستند که می‌توانند نقش دولت‌ها و سایر بازیگران چون سازمان‌های بین‌المللی، اتحادیه اروپا و سازمان‌های غیردولتی را در زمینه محیط‌زیست مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. به علاوه از نظر طرفداران لیبرالیسم به دلیل آن که موضوعات محیط‌زیستی از جمله مواردی هستند که در چارچوب منافع مشترک قرار دارند، بیشتر عامل همکاری بین‌المللی‌ها بین دولت‌ها می‌گردند؛ در نتیجه آن‌ها هستند که بهتر می‌توانند این حوزه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. با این وجود، همان‌گونه که در مورد پروتکل کیوتو بیان شد، مذاکرات بین کشورها بیش از آن که براساس منافع مشترک باشد، براساس منافع ملی عمدتاً متضاد بود. ضمن این که جلوه‌هایی از همکاری و تضاد در کنار یکدیگر در جریان مذاکرات وجود داشت که کماکان نیز ادامه دارد. در نتیجه لیبرالیسم تنها می‌تواند آن بخش‌هایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد که بُعد همکاری استیلا پیدا کرده است. بنابراین عدم پیوستن آمریکا به پروتکل کیوتو، ضعف در تعهد کشورها به ویژه در مورد چین و روسیه و عدم اجرای تعهدات و در نظر گرفتن یک رشته امتیازات برای کشورهای قدرتمند در زمینه خرید امتیاز سایرین، از جمله مواردی هستند که با لیبرالیسم در تضاد قرار دارند.

در مقابل واقع‌گرایی و لیبرالیسم، طرفداران افراطی محیط‌زیست اصولاً راه‌کارها و نگاه‌های این‌چنینی را برای حل مسائل و دشواری‌های زیست‌محیطی رد می‌کنند. به باور طرفداران افراطی محیط‌زیست راه‌حلی‌هایی که از دل مدرنیته بیرون می‌آیند، نمی‌توانند چاره‌ساز باشند. بنابراین کنوانسیون‌های بین‌المللی چون پروتکل کیوتو قادر به حل و فصل نهایی بحران‌های زیست‌محیطی نخواهند شد. بر این اساس، بحران‌های زیست‌محیطی به حدی رو به گسترش است که این‌چنین راه‌کارهایی صرفاً به کاهش و نه حل نهایی بحران خواهد انجامید. به عبارت دیگر، این‌چنین راه‌حلی‌هایی که در قالب مدرنیته مطرح می‌شوند، نمی‌توانند چاره‌ساز باشند. راه‌حل نهایی گذر از مدرنیته و نمادهای علمی آن چون واقع‌گرایی و لیبرالیسم و حرکت به سوی اشکالی از زندگی است که با محیط‌زیست سازگارتر باشد. از نظر آن‌ها تا زمانی که شهری‌شدن با سرعت رو به گسترش است و کشورها هر روز بر میزان صنعتی‌شدن و تولید خود می‌افزایند و از همه مهم‌تر دولت‌های خودمحور وجود دارند، نمی‌توان مانع از گسترش بحران‌های زیست‌محیطی شد. در نتیجه صنعت‌زدایی و تلاش برای شکل‌دادن به هویت‌های سیاسی متفاوت از دولت‌ها و کنترل جمعیت و در یک کلام ایجاد تغییرات بنیادین فرهنگی، سیاسی و اقتصادی چاره نهایی برای این مسأله است.

یادداشت‌ها

۱. رابرت جکسون و گئورگ سورنسون، **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه: مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳، صص ۳۲۴-۳۲۳.
۲. همان.
۳. پروتکل کیوتو موجود در سایت زیر:
http://unfccc.int/essential_background/kyoto_protocol/items/1678.php
۴. برای اطلاعات کامل در مورد کنفرانس ریو به سایت زیر مراجعه کنید:
<http://www.pdhre.org/conferences/rio.html>
۵. http://unfccc.int/kyoto_protocol/items/2830.php
۶. جان بیلیس و استیو، اسمیت، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات بین‌الملل ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۹۱۳-۹۱۲.
۷. <http://www.guardian.co.uk/environment/kyoto-protocol>
۸. جان بیلیس، پیشین، ۹۱۹-۹۱۸.
۹. <http://www.daneshju.ir/forum/f386/t29212.html>
۱۰. <http://www.earthwatchers.org/pdf/kioto.pdf>
۱۱. جان بیلیس، پیشین.
۱۲. سورنسون، پیشین، ص ۳۲۳.
۱۳. در ارتباط با این مفاهیم که محورهای اصلی واقع‌گرایی محسوب می‌شوند رجوع شود به:
Hans J. Morgenthau, **Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace** (New York: Knopf, 1948).
۱۴. اسمیت، پیشین، ص ۸۸۷.
۱۵. در این زمینه می‌توان به نوشته‌های جان میرشایمر اشاره نمود که دقیقاً امنیت را صرفاً در بُعد نظامی و در سطح دولتی تعریف می‌نماید، رجوع شود به:
Mearsheimer, John, **the Tragedy of Great Power Politics**, New York: (2001).
۱۶. رجوع شود به:
Barry Buzan, People, States and Fear: International Security Studies in the Post-Cold War Era, European Consortium for Political Research, 1991.
۱۷. قوام، عبدالعلی، **روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: سمت، ۱۳۸۴، صص. ۲۱۹-۲۰۷.
18. Hendrickson, D.C, the Lion and the Lamb: Realism and Liberalism Reconsidered, *World Policy Journal*, 2003 (Spring) p. 100.

19. www.library.utoronto.ca/pcs/thresh/thresh1.htm

۲۰. قوام، پیشین، ص ۲۱۲.

۲۱. در این زمینه رجوع شود به:

Merchant, C, **Radical, Ecology: The Search for a Livable World**, London:Rutlege,1992.

۲۲. قوام، عبدالعلی، سیاست بین‌الملل و رویکردهای زیست محیطی، پژوهش حقوق و سیاست، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۴.

